

## سفرنامه‌ی اصفهان - صفحه ۷۰

## #تاریخ ادبیات:

هوشنگ مرادی کرمانی: صفحه ۱۷۸ کتاب درسی

## #معنای لغات:

دل شوره: نگرانی، اضطراب / هی: مدام، پیوسته / مرداب گاوخونی: نام باطلاقی (= باتلاق) است در حوضه‌ی زاینده رود اصفهان / قلم‌زنی: ایجاد نقش و نگار بر روی فلزات / از بر می‌کردم: حفظ می‌کردم / عین: مثل، مانند / موقع: هنگام / لوچه = لب (لب و لوچه) / یک هو: یک دفعه، ناگهان / عین خیالم نبود: برایم مهم نبود / عمارت: ساختمان / نرم نرمک: آرام آرام / بار و بندیل: اسباب و اثاثیه، وسیله / ناشتایی: آنچه که پس از مدتی غذا نخوردن می‌خورند، صبحانه / عازم: راهی، رهسپار / یک دم آرام نگرفتم ← دم: لحظه‌ی کوتاه / تک و دو: حرکت، جنب و جوش، تلاش و تکاپو / پُر کردم: باخبر کردم / دم بازار ← دم: کنار، نزدیک / شوfer: در این درس راننده کامیون (یک کلمه‌ی فرانسوی) / یافت نمی‌شود: پیدا نمی‌شود / تا چشم کار می‌کند: تا چشم می‌بیند / هوهوی باد ← هوهو: نام آوا / بنگرم: نگاه می‌کنم / قامت رعنا: قد بلند (صفت قد و قامت) // دارد چرت می‌زند: خوابیده است / طاقت: تحمل / بالأخره: سرانجام، آخرسر / تقدیم کردم: هدیه دادم / پوزخند: مسخره کردن، خنده‌ای از روی تحقیر و تمسخر / بیتوته: شب را در جایی ماندن برای استراحت / دم دمای سحر: نزدیک صبح / بخت: شانس / هوا حسابی تاریک بود ← حسابی: خیلی / رد شدیم: گذشتیم، عبور کردیم / اوقات تلخی: ناراحتی، تندخویی / غلط: اشتباه / اهالی: ساکنان، افراد حاضر در جایی / می‌پلکیدم: می‌رفتم و می‌آمدم / پشت بندش: در ادامه‌ش، بلافاصله / هرهر: نام آوا، صدای خنده / کلافه: بی‌تاب و بی‌حوصله / بغل کامیون ← بغل: کنار / قراضه: کهنه، فرسوده / به دردنخور: ناکارآمد / آثار: جمع اثر / دیزی: ظرف آبگوشت / غلات: جمع غله، حبوبات؛ گندم و جو ... را می‌گویند / رونق: رواج، فراوانی / بنا کردم به نوشتن ← بنا کردم: شروع کردم / مناره: گلدسته، ستون بلندی در مسجد که بر آن اذان می‌گویند / خوش نقش و نگار: زیبا / هیکل: جثه، اندام / آهان: بله، آری / قاه قاه: نام آوا، صدای خنده / عیب: اشکال، ایراد / جوری: طوری / علف: بیکار، سرگردان، بلا تکلیف / عوض کرد: تغییر داد / ان شاء الله: اگر خدا بخواهد / دفعه: مرتبه / عیال: همسر / فرصت: وقت / دکان: مغازه / گز: سوغات اصفهان / فلک: آسمان / نمی‌گذارند: اجازه نمی‌دهند / شایسته: بهتر / مانع: مزاحم / گوشزد نمایند: یادآوری کنند، تذکر بدهند / جماعتی: عده‌ای / یواشکی: مخفیانه، پنهانی / کیف کرد: لذت برد / تصدیق: تایید، گواهی دادن

## #معنای شعر:

**بیت اول:** ای خدا، من نشانه‌های تو را در دریا و صحرا می‌بینم.

**بیت دوم:** خداوند، من به هر طرف که نگاه می‌کنم، نشانه‌ی زیبایی و عظمت تو را آشکارا می‌بینم. (خداوند در هر جا وجود دارد)

## #آرایه‌ها:

عین وقتی که: تشبیه (آن لحظات: مشبه؛ زمان امتحان: مشبه به) / از کوره در رفت: کنایه از عصبانی شد، صبرش تمام شد / از زبان افتادم: کنایه از نتوانستم حرف بزنم / دارد هفت پادشاه را خواب می‌بیند: کنایه از خواب عمیق (مدتی است که خوابیده) / ناشتایی خورده و نخورده: کنایه از عجله / پریدم رو چرخ: کنایه از سوار دوچرخه شدم / چرخ: مجاز از دوچرخه / قوم، خویش، دوست، آشنا: تناسب / بدی و خوبی: تضاد / الله اکبر ظهر: مجاز از اذان ظهر / درشت و ریز: تضاد / زدم زیر بغل: کنایه از برداشتم / به دل می‌نشیند: کنایه از دوست داشتنی بودن / بوی اصفهان را می‌شنوم: حس آمیزی / روی دستم کله می‌کشید = سرک می‌کشید: کنایه از فضولی، کنجکاوی / کاغذ می‌نویسی ← کاغذ: مجاز از نامه / تکه نان: مجاز از رزق و روزی، درآمد / زد تو ذوقم: کنایه از ناامیدم کرد / از رو نرفتم: کنایه از بی‌خیال و منصرف نشدم، ادامه دادم / دو روز و دو شب ← روز و شب: تضاد / دلم بنا کرد به پرپر زدن: کنایه از علاقه و شوق بسیار داشتن، اشتیاق فراوان / پشت در ایستادیم: کنایه از صبر کردیم / چطور آدم می‌تونه بخوابه؟: استفهام انکاری / از جات تکون خوردی نخوردی‌ها ← کنایه از تهدید کردن که هیچ جا نرو / افتاد به جان کامیون ← به جان چیزی افتادن: کنایه از به سراغش رفتن / اهل کار نبودم: کنایه از علاقه نداشتن

رفت تو نخ شل کردن پیچ ← تو نخ کاری رفتن: کنایه از تمرکز روی آن / رو می آورند: کنایه از به آنجا می روند / سرد و گرم: تضاد / راهش را کشید و رفت: کنایه از برگشتن به مسیر / صدای اذان می آمد ← صدای اذان: مجاز از اذان گفتن / دیزی: مجاز از آبگوشت / مُخت عیب کرده: کنایه از بی عقل شدی / کار دستمون میدی: کنایه از مشکل درست می کنی / نگاهم به دست اکبر آقا بود: کنایه از توجه به کسی / یک سطل آب سرد ریختند سرم: کنایه از ناامید و مأیوس شدم / جا خوردم: کنایه از تعجب کردم / لب و لوچه ام رفت تو هم: کنایه از ناراحت و غمگین شدن / میخواستم شهر را با چشم هایم بخورم: کنایه از توجه و حسرت بسیار + حس آمیزی / سر به فلک کشیده: کنایه از بسیار بلند / زیر بار نرفت: کنایه از قبول نکرد

### #نکات\_دستوری:

تقدیم (می کنم) به مادر بزرگ عزیز و...: حذف فعل به قرینه‌ی معنوی / هوا حسابی تاریک بود و از آن (بخت بد) بدتر ← آن: صفت جانشین اسم / اتاقک = اتاق کوچک ← ک: کاف تصغیر

#قالب\_شعر: دوبیتی ( هر ۴ مصراع بر وزن مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ هستند)

### #درک\_و\_دریافت:

- ۱- تا آن را کتاب کند و به مادر بزرگ (بی بی) و دایی خود (اکبر آقا شوهر) هدیه دهد.
- ۲- با دیدن آداب و رسوم صحیح مردم یک شهر، آن رفتار صحیح را جایگزین رفتار ناصحیح خود کنیم.

فارسی تدریس - کانال تدریس ادبیات و زبان فارسی

  @farsitadris